

ماجرای عشق و عاشقی میدون

توسویفت زندگی من هستی



پوریا عالمی

● سوفیا، ای عشق من... تو در زندگی و سیلاب حوادث برای من کشتی نجات هستی و بایای تو سوراخ بزرگی در این کشتی. سوفیا، ای گلای من... تو در انتخابات زندگی من آرای خاموش هستی و من در تبلیغات انتخاباتی سعی می‌کنم آرای خاموش را بیدار کنم... اما بابای تو کسی است که شرکت در من را تحریم کرده و رایش را به من نمی‌دهد.

سوفیا، ای دار چین روی شله‌زرد من... تو در وضعیت نابسامان اقتصادی من یک تریلی پر از طلا هستی و بابای تو؟ بابای تو گمرک ترکیه است که تو را گرفته و طلاها ت را بلوکه کرده و نمی‌گذارد تو به من برسی.

سوفیا، ای لپوی شب‌های زمستانی من... تو سوییفت زندگی من هستی و با تو همه بانک‌ها و همه دنیا با من وارد مبادلات اقتصادی می‌شوند. بابای تو اما تیت‌های روزنامه هاآرتص است و از بازشدن سوییفت تو به‌نفع جیب من ناراضی است. سوفیا، ای ته‌دیک سیب‌زمینی رشته‌پلوی شب عید من... تو برای من صندلی‌های سازمان مللی که وقتی من سخنرانی می‌کنم مثل وقتی آق‌ای احمدی‌نژاد سخنرانی می‌کرد و رهبران کشورهای دنیا سالن را ترک می‌کردند، بابای تو هم اتاق پذیرایی‌تان را ترک می‌کند. اما تو مثل آن صندلی‌های وفادار و دانا و باهوش که در سازمان ملل است به من چشم می‌دوزی و تا آخر سخنرانی من می‌نشینی سر جات. بابای تو اما متکی است که روی صندلی نشسته و یک‌طوری محکم کف می‌زند که صدای دستش توی سالن بیپ‌چد و من ضایع شوم.

سوفیا، ای لورن من... تو آن لحظه باشکوهی هستی که وزیر بهداشت خودش را می‌رساند بالای سر مریض سلبریتی و عکس سلفی‌اش را می‌اندازد و می‌رود سلبریتی بعدی را وزیرت و عکاسی کند. بابای تو اما سرعت اینترنت است و نمی‌گذارد عکس سلفی من و تو درست آپلود شود.

سوفیا، ای گاز دوغ آبجلی من... تو در زندگی من تفاوت قیمت دلار و یورو با ریالی، که من هرچی می‌دوم به تو نمی‌رسم. اما بابای تو مثل جمشید بسم... در وسط چهارراه استانبول است که قیمت من را هي بالا و بالاتر می‌برد تا یکهو زیر پام را خالی کند و بخورم به زمین گرم.



سوفیا، ای قند و شکر پرواز لوفتان‌زای من... تو در زندگی من شعرهای فریدون مشیری هستی و خیلی کیوتی. بابای تو اما تیت‌ر روزنامه کیهان است که صبح به‌صبح بنده به‌جای سوخت دیزلی ازش استفاده می‌کنم و تا آخر شب مشغلم نگه می‌دارد. سوفیا، ای صددا نه یاقوت من... تو ال‌سی هستی که من می‌خواهم باز کنم و بابات گمرکی است که نمی‌گذارد من عشق و ابزار کمک‌عاشقی‌م را ترخیص کنم و ۱۲۰ درصد پول اضافه می‌خواهد چون می‌گوید عشق من به تو کالای لوکس محسوب می‌شود.

سوفیا، ای بشکه نفت من... در اقیانوس زندگی من تو دکل نفت کش‌دهم هستی و بابات اما بیت حلبی. سوفیا، ای ارز شناور من... تو اقتصاد من هستی. من می‌خواهم در زندگی‌ام با تو صدارت نفتی کنم و واردات غیرنفتی داشته باشم. بابای تو اما... بابای تو اما... امان از بابای تو...

خلاصه امیدوارم این نامه به دست برسد و بی به عشق داغ و بی‌مثال من بری و متوجه بشوی که نسبت به تو چه حالت ازدواج خاصی دارم. من دوست دارم تنها میدون زندگی تو باشم سوفیا... دستخط بابای سوفیا در گوشه راست نامه: تو

می‌دانسی من روی ناموس و وطن و پرسپولیس حساسم؟ می‌دانسی روی ال‌سی حساسم؟ حالا می‌خواهی ال‌سی خانواده من را باز کنی؟ یک سوفیایی نشانت بدهم... تو بیشتر از اینکه تو فکر درست‌کردن زندگی سوفیا باشی می‌خواهی زندگی من را خراب کنی؟ دارم برات...

نتیجه‌گیری

هیچ‌گاه نامه‌های عاشقانه‌تان را به در خانه معشوق نچسبانید.

نتیجه‌گیری ۲

هیچ‌گاه که در نامه‌های عاشقانه بابای طرف را مخاطب قرار ندید. غیرمستقیم هم بهش اشاره نکنید.

نتیجه‌گیری ۳

سیاست و اقتصاد و اینا پدرمواد ندارند. پای همچین چیزهای بی‌پدرمادری را به نامه‌های عاشقانه‌تان باز نکنید.

شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۵ ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۴۳۷ ۷ آوریل ۲۰۱۶ سال سیزدهم شماره ۲۵۵۳ ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ اذان مغرب ۱۹:۵۰ اذان صبح فردا ۵:۱۴ طلوع آفتاب ۶:۴۱

روزنارخرا

کار تون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com



خط مبحث

این سؤال را کتک بزنی



مرضیه رسولی

از پرسیدنش اجتناب کرد. باید دید چه کسی و چه گروهی از این تابوی اجتماعی سود می‌برد. کارفرما و رؤسای بنگاه‌های اقتصادی بزرگ‌ترین حامی این تابوی اجتماعی هستند و حالا آن را علنی‌تر بیان می‌کنند. در چندسال اخیر در بعضی شرکت‌های ایرانی، هنگام عقد قرارداد استخدام به افراد گفته می‌شود که فاش‌کردن میزان درآمد ممنوع و محرمانه است. آنها نمی‌خواهند بی‌عدالتی در پرداخت حقوق عیان شود، این‌طوری به نفع هیچ‌کس نیست، کارگر و کارمند هم خودشان از دانستن واقعیت سرخورده می‌شوند و دیگر کارشان را با میل و رغبت انجام نمی‌دهند و نارضایتی بالا می‌گیرد.

به جای شفافیت در نظام اقتصادی و سنجش افراد براساس معیارهای مشخص و درست، چاره کار را در مخفی‌کاری می‌دانند. این مخفی‌کاری باعث می‌شود که فاش‌کردن درآمد یک مزیان درآمد ممنوع و محرمانه است. آنها نمی‌خواهند بی‌عدالتی در پرداخت حقوق عیان شود، این‌طوری به نفع هیچ‌کس نیست، کارگر و کارمند هم خودشان از دانستن واقعیت سرخورده می‌شوند و دیگر کارشان را با میل و رغبت انجام نمی‌دهند و نارضایتی بالا می‌گیرد.

به جای شفافیت در نظام اقتصادی و سنجش افراد براساس معیارهای مشخص و درست، چاره کار را در مخفی‌کاری می‌دانند. این مخفی‌کاری باعث می‌شود که فاش‌کردن درآمد یک مزیان درآمد ممنوع و محرمانه است. آنها نمی‌خواهند بی‌عدالتی در پرداخت حقوق عیان شود، این‌طوری به نفع هیچ‌کس نیست، کارگر و کارمند هم خودشان از دانستن واقعیت سرخورده می‌شوند و دیگر کارشان را با میل و رغبت انجام نمی‌دهند و نارضایتی بالا می‌گیرد.

به جای شفافیت در نظام اقتصادی و سنجش افراد براساس معیارهای مشخص و درست، چاره کار را در مخفی‌کاری می‌دانند. این مخفی‌کاری باعث می‌شود که فاش‌کردن درآمد یک مزیان درآمد ممنوع و محرمانه است. آنها نمی‌خواهند بی‌عدالتی در پرداخت حقوق عیان شود، این‌طوری به نفع هیچ‌کس نیست، کارگر و کارمند هم خودشان از دانستن واقعیت سرخورده می‌شوند و دیگر کارشان را با میل و رغبت انجام نمی‌دهند و نارضایتی بالا می‌گیرد.

کودکی

جایزه جهانی معتبر برای ترویج کتاب‌خوانی ایران



محمدهادی محمدی

پس از سه‌دهه کوشش برای به‌دست‌آوردن جایزه ایبی-آساهی Ibbby-Asahi که معتبرترین و باارزش‌ترین جایزه ترویج کتاب‌خوانی بین‌المللی است، سرانجام برنامه «با من بخوان» از سوی مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان توانست این جایزه را به ایران بیاورد. اهمیت این جایزه ابعاد گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن دیده‌شدن یک برنامه ترویج کتاب‌خوانی در مجامع و فضاهای جهانی است که موضوع ترویج و گسترش کتاب‌خوانی را در کشورها و منطقه‌های جغرافیایی به جهت سنجش از جنبه‌های نوآوری و کارآیی دنبال می‌کند. در سال ۱۹۸۸ هنگامی که سازمان بانکو دلیبرو از ونزوئلا این جایزه را برد، در عرصه جهانی چنان دیده شد که در سال ۲۰۰۵ توانست گران‌ترین جایزه ادبیات کودکان جهان یعنی جایزه استریدلیندگرن (پنج‌میلیون کرون سوئد) را به دست بیاورد و باز هنگامی که برنامه‌ای از آفریقای جنوبی جایزه آساهی را در سال ۲۰۱۴ برد، توانست در پی آن به فاصله کوتاهی (۲۰۱۵) جایزه استریدلیندگرن را به دست بیاورد. دریافت این جایزه از ایران تنها به خوب دیده‌شدن در سطح جهانی بین‌المللی کتاب کودک، فهرست دریافت جایزه‌های ایران را در دوره زمانی ۵۰ ساله از یک به دو می‌رساند.

گزارش

درب‌های بسته فرانسه

● شرق: شیرینی فرانسه، از صبح دیروز پلمپ شده است. این کافه که یکی از قدیمی‌ترین و پرخطرترین کافه‌ها و قنادی‌های تهران و در حوالی دانشگاه تهران است بدون هیچ توضیحی، بعد از ۵۰سال فعالیت مستمر، برای اولین‌بار کرکره‌ها را پایین کشیده و برجسب اداره اماکن نصب‌شده روی این واحد صنفی، خبر از پلمپ آن می‌دهد. ردپای این کافه- قنادی را می‌توان در تاریخ معاصر ایران پیگیری کرد؛ آنکه که در سال ۱۳۴۴ در خیابان انقلاب تأسیس شد و از آنجایی که یک شیرینی‌پز فرانسوی را استخدام کرده بود تا برای تهرانی‌ها شیرینی فرانسوی بپزد، به این نام شهره شد. ژلبرت بارو، همان شیرینی‌پز فرانسوی، ۱۳ سال شیرینی‌های خود را به دست نسل‌های مختلف تهرانی داد و کافه- قنادی فرانسه به یکی از مهم‌ترین پاتوق‌های جوانان و روشنفکران ایرانی دهه ۵۰ بدل شد. پس از انقلاب نیز با بازگشت بارو به فرانسه، این واحد صنفی کار خود را ادامه داد و یکی از شلوغ‌ترین کافه‌های تهران محسوب می‌شد؛ با اینکه مدیران این مجموعه بااحترام به قوانین تصویب‌شده، کشیدن سیگار در آن را ممنوع کرده بودند.

حالا اما به نظر می‌رسد این کافه که در نبش خیابان انقلاب- انورجیان قرار داشت شرایط تازه‌ای را تجربه می‌کند. با وجود پلمپ این واحد صنفی، نه صاحبان کافه و نه مسئولان اتحادیه‌های این حوزه پاسخی دربارۀ چرایی این ماجرا ارائه نمی‌کنند. تلفن قنادی روی شیرینی‌فروشی و کافه - قنادی هم به «شرق» می‌گوید که چندباری با تلفن همراه مدیرش تماس گرفته اما موفق به صحبت‌کردن با او نشده است؛ متأسفانه برای جویاوشن مسئله پیش‌آمده چندباری سعی کردم با ایشان صحبت کنم اما نه تلفن کافه جوابگو بود و نه همراه ایشان. صحبت‌های علی بهره‌مند اما به همین‌جا خاتمه پیدا نمی‌کند، او به «شرق» می‌گوید که از طرف اتحادیه به اماکن نامهای نوشته و امیدوار است بزودی درهای قنادی فرانسه روی علاقه‌مندان باز شود.

با این‌همه یک منبع آگاه هم به «شرق» می‌گوید که دلیل اصلی پلمپ این واحد صنفی، تبعات نامهای بوده است که بهمن‌ماه سال گذشته از سوی اداره اماکن درخصوص «ولنتاین» به کافه‌ها ارسال شده است. این فرد که نخواست نامش در این گزارش بیاید، می‌گوید که برخلاف دستور اداره اماکن مبنی بر عدم فروش اقلام ولنتاین، در شب ولنتاین در برخی از کافه‌های شهر، شکلات‌های قرمزرنگ به فروش رسیده است. او می‌گوید که اگرچه قبلا از طریق کاتال‌های رسمی، در این زمینه به کافه‌داران بخش‌نامه اداره اماکن اعلام شده است اما برخی از کافه‌ها به دلیل رعایت‌نکردن آن، مورد توبیخ قرار خواهند گرفت. این در حالی است که تعطیلی یک کتاب‌فروشی هم به دلیل فروش اقلام ولنتاینی به تأیید رسیده و به نظر می‌رسد باید شاهد پلمپ واحدهایی دیگر در این حوزه باشیم. بااین‌همه فعالیت نیم‌قرنی مطابق قانون و مستمر کافه - قنادی فرانسه، حکایت از قانون‌پذیری و رعایت موازین حرفه‌ای و اخلاقی این واحد صنفی داشته و رئیس اتحادیه دارندگان قنادی، شیرینی‌فروشی و کافه - قنادی هم به «شرق» می‌گوید به دلیل همین تاریخچه قابل‌احترام، نامهای برای حل مشکل این واحد صنفی به اداره اماکن فرستاده است.

۴۲ سال پیش از این فرشید متقالی از ایران توانست مدال هانس کریستین آندرسن را برای تصویرگری‌های خلاقات‌ناش دریافت کند و اکنون برنامه «با من بخوان» عرصه ناگشوده دیگری از کسب جایزه‌های جهانی در این حوزه را گامی به پیش برده است. «با من بخوان»؛ برنامه ترویج کتاب‌خوانی که توانست این جایزه را به دست بیاورد، چه ویژگی‌هایی دارد؟ در هنگامه‌ای که جامعه ایران وارد ژرف‌ترین بحران کتاب‌خوانی تاریخ معاصر خود شده و تیراژ کتاب به پایین‌ترین سطح در ۵۰ سال گذشته رسیده است، چرا یک برنامه چنین در سطح جهانی می‌درخشد که دو سوی یک تضاد را در جامعه ما بازتاب می‌دهد؟ اگر کتاب‌خوانی در این جامعه رو به کاهش است، پس ایمن برنامه چه امتیازهایی دارد که در اوج بحران کتاب‌خوانی توانسته است کارآمدی خواندن کتاب‌های باکیفیت از سوی کم‌برخوردارترین کودکان در مناطق محروم ایران مانند خراسان‌جنوبی، سیستان‌وبلوچستان و... را به نمایش بگذارد؟ با من بخوان برآمده از یک ایده طلایی با سه اصل است. اصل نخست دردسترس‌گذاشتن کتاب‌های باکیفیت، اصل دوم تربیت مربیان، آموزگاران و کتاب‌داران برای چگونگی کار با این کتاب‌ها به شکل‌های گوناگون از بلندخوانی تا نمایش و اصل سوم پیوند سوادآموزی پایه از راه ادبیات کودکان با این شیوه از کار است. این ایده طلایی و اصل‌های آن با مدیریت هماهنگ و همیاران با پشتیبان‌هایی که فلسفه و روح این کار را درک کرده و از هیچ کمکی دریغ نمی‌کنند سبب شده که برنامه با من بخوان در دوره زمانی

پنج‌ساله به چنان نتایج درخشانی از تحول کودکان در موضوع خواندن و سواد پایه برسد که جدای از کسب این افتخار برای ایران، باید گفت تازه کار بزرگ برای برنامه‌ریزان آن شروع شده است. کار بزرگ این است که سازمان‌های دولتی، نیمه‌دولتی و بخش خصوصی با این برنامه آشنا شوند. زیرا دوسالی می‌شود که نهادهای وابسته به وزارت ارشاد و کتابخانه‌های عمومی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و سازمان‌های غیردولتی می‌کوشند شوق به خواندن را دوباره در ایران بیدار کنند. باید گفت که خواندن الگو می‌خواهد و این الگوها باید برپایه تجربه‌های آزموده‌شده باشد. تجربه کار در خواندن محروم به کارشناسان این برنامه نشان داد هنگامی که کودکان سواد پایه را به‌خوبی نیاموخته‌اند، نمی‌توانند خوانندگان خوبی شوند. در این برنامه اصل بر انگیزش مربیان و کودکان است و در کنار آن تهیه دست‌نامه‌ها و کتاب‌های مرجعی که مربیان بتوانند به‌درستی جایگاه خود و روند پیشرفت را در خواندن با کودک بشناسند و از ابتکارهای فردی نیز بهره ببرند. در حقیقت برنامه «با من بخوان» به جهان و ایران ثابت کرد که بحران نخواندن کتاب در کشورهایی مانند ایران به این سبب ایجاد شده است که ما برنامهای فراگیر برای کتاب‌خوان‌کردن کودکان نداریم؛ برنامه‌ای پویا که بتواند آنها را به خواندن برانگیزد. اما اکنون که با من بخوان این آزمون را با موفقیت پشت‌سر گذاشته است، وظیفه همگان است که با آشنایی با این برنامه بار دیگر جامعه ما را به جایگاهی برسانند که شایسته آن است.

آکادمی

نگاهی دیگر به بیماری گوارشی هنرمند کم‌نظیر، عباس کیارستمی

درد تن یا درد جان؟

ارتباط است. تنها علت این ارتباط عظیم، مربوط به غذاهایی نیست که به بدن ما می‌رسد، بلکه روده ما میزبانی تعدادی بیش از یاخته‌های بدنمان (حدود یکصد تریلیون)، دوستان قدیمی تک‌یاخته‌ای را برعهده دارد که از بدو تولد در شکل‌دهی دستگاه هورمونی، ایمنی، احساسات و هیجانات، عواطف، یادگیری، حتی تصمیم‌گیری‌های ناگاکه ما در رابطه با دستگاه عظیم مغز و اعصاب، شرکت دارند.

بهبوده نیست که ما برای ابراز احساسات، ترس، اضطراب، هیجان و شناخت خود، این‌همه از واژه ترکیبی با استفاده از «دل» به معنای دوم احشایی آن، «شکم»، گاه «روده» در فارسی و زبان‌های دیگر استفاده می‌کنیم. اختلالات در کارکرد این دستگاه عظیم با این‌همه ساکنان قدیمی میهمان بی‌شمارش، می‌تواند باعث اختلالات خلقی، چون اضطراب، افسردگی و آزدگی حافظه‌ای و شناختی شود. همان‌طوری‌که در مقابله با مشکلات دنیای امروز، اضطرابات، تشویش‌ها، ترس‌ها و نگرانی‌های مزمن می‌تواند موجب اختلال در کارکرد دستگاه روده‌ای انسان پرده‌غده با تغذیه نامناسب امروز شود. بنابراین در هر دو صورت، ممکن است برپیرایه نباشد که ادعا کنیم دغده‌ها، اضطرابات و تنش‌های عصبی مداوم و فشار کارهای به‌انجام‌رسیده، در عارضه گوارشی کارگردان هنرمند خلق سینمای ما دخالت داشته است. از طرف دیگر، دستگاه ایمنی تن و مغز ما با حضور میهمانان قدیمی بی‌شمار تک‌یاخته‌ای ساکن روده‌های ما در سالیان زندگی‌مان، تبحر و مهارت مقابله با عناصر تک‌یاخته‌ای آسیب‌رسان و عفونت‌زا را پیدا می‌کند. وقتی قدرت ایمنی با اختلال این دستگاه کاهش پیدا می‌کند، کار را برای تسلط عوامل آسیب‌رسان عفونی بر بدن آسان می‌کند؛ همان‌طوری‌که عفونت وسیع، توانست هنرمند خلاق ما را برای مدتی هم که شده، از کار بازدارد. پس یاد بگیریم تن را به اندازه جان شریف بدانیم و باز هم به خود گوشزد کنیم که جان در پیوند با تن است که به زندگی ما معنا می‌بخشد. آرزو داریم که همچنان تن و جان هنرمند، مدام در تیراج خلق کشورمان، عباس کیارستمی، سلامت بماند و شاهکارهای بیشتری بیافریند.

تکته

زنان استاد، غایب!

در سینما و وظایف بانوی فعال فرهنگی برگزار خواهد شد. هرچند در یک رویکرد عجیب قرار است ویژگی‌ها و وظایف بانوی فعال فرهنگی قبل و بعد از ازدواج توسط یک استاد مرد، «حجت‌الاسلام محسن گمار»، به خواهران آموزش داده شود که به نظر می‌رسد جای بانوان در جایگاه‌های استادان خالی به نظر می‌رسد. «آمریکایی‌ها درباره ایران چه می‌اندیشند؟» از دیگر سمینارهای مجازی است که فؤاد ایزدی برگزار کرده است. انتقال مباحث نظری و تجربی سینما، با حضور مسعود دهنمکی، پرویز شیخ‌طادی و هادی مقدم‌دوست برگزار می‌شود. دغده‌های فرهنگی و رسانه‌ای در دوران پسااستعماری - از جمله سمینارهایی است که به صورت مجازی با حضور وحید پوریامین برگزار شده است. . عجیب‌تر اینکه حتی برای کلاس‌هایی نظیر آموزش تیراندازی برای خواهران نیز امیران بازنشته ارتش به‌عنوان استاد حضور دارند.

این روزها تبلیغات مؤسسه «طلوع حق» برای ثبت‌نام در ترم بهاره زیاد دیده می‌شود. این مؤسسه امکان استفاده از کلاس استادان خود را به صورت مجازی و با مبالغی اندک ازجمله ۱۰ هزار تومان نیز فراهم کرده است. از اولین دوره برگزاری کلاس‌های این مؤسسه یک‌سال‌ونیم می‌گذرد و استادان شناخته‌شده اصولگرا در آن به آموزش می‌پردازند. آقا رفیعی، احمد ناطقی، بهزاد بهزادپور، حامد عنقا، محمدرضا سرشار، حمید مقدم، مختارپور، رضا پورحسین، حسین صفارهرندی، نادر طالب‌زاده و وحید جلیلی از جمله استادان آنها در موضوعاتی نظیر اقتصاد، هنر،فرهنگ و سبک زندگی هستند.

در این دوره درس‌گفتارهایی در موضوعاتی چون دیپلماسی اقتصادی و تحریم، آموزش نویسندگی توسط سرشار، سازماندهی مردمی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی با حضور حاج‌حسین یکتا، دغده‌های فرهنگی و رسانه‌ای در دوران پساتحریم، انتقال تجربه